

# روایت عطار از قتل حلاج و عناصر داستانی آن

دکتر فریدون کوره‌ئی<sup>۱</sup>



تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۰۲

## چکیده

هر اثری برای تبدیل شدن به داستان ناگزیر از رعایت قواعدی است تا در مسیر تبدیل قرار گیرد. یکی از این قوانین وجود اجزایی خاص در هر اثر داستانی است که اصطلاحاً عناصر داستانی نامیده می‌شود. در این بررسی پس از تحلیل عناصر داستان کشته شدن حسین بن منصور حلاج در کتاب تذکره‌الاولیای عطار پرداخته شده و برای هر کدام از عناصر، شاهد مثال از متن کتاب ذکر شده است. در این روایت داستان گونه نیز مانند اکثر داستان‌ها همه عناصر دیده نمی‌شود بلکه با توجه به قابلیت‌های داستان بعضی عناصر حذف شده است.

**کلید واژه‌ها:** حلاج، عناصر داستانی، تذکره‌الاولیا، انا الحق.



مکّی ملاقات کرد و هجده ماه در مصاحبت با او بود. پس از ازدواج حلاج با «امّ الحسین» دختر «ابویعقوب اقطع بصری»، عمر بن عثمان مکّی با حلاج مخالفت کرد و به دلایلی از او برنجید. (آرنالدز، ۱۳۴۷: ۲۸۳)

چندی بعد «حلاج» به همراهی گروهی چند از صوفیه نزد جنید بغدادی رفت و از وی مسئله پرسید و جنید (از بزرگان تصوّف زاهدانه) در پاسخ وی گفت: «زود باشد که سر چوب پاره سرخ کنی» (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۳۱)

حلاج در سال ۲۷۰ هـ ق در سن ۲۶ سالگی عزم کعبه‌ی مکرمه کرد و در راه سخنان وجدآمیز گفت و چندی نیز به خراسان، اهواز، هند، فارس، ترکستان، کشمیر و... سفر کرد و افکار زاهدانه و صوفیانه‌ی خویش را در آنجا پراکنده ساخت. (ماسینیون، ۱۳۶۲: ۲۸۳)

سرانجام پس از حوادثی چند که برای او رخ داد، پس از سه سال متواری بودن به خاطر عقایدش عده‌ای علمای اسلامی آموزه‌هایش را مصداق کفرگویی دانسته، او را تکفیر کردند و ابن داوود اصفهانی قاضی شهر بغداد به دستور ابوالفضل جعفر مقتدر - خلیفه‌ی عباسی حکم اعدامش را صادر کرد و در سال ۲۹۸ هـ ق برابر با ۹۹۲ میلادی به جرم کفرگویی و الحاد در ملاً عام گماشتگان مقتدر او را پس از شکنجه و تازیانه، به دار آویختند، سپس سلاخی‌اش کردند و دست و پا و سرش را بریدند و پیکرش را سوزاندند و خاکسترش را به رود دجله ریختند.

برای وی کنیه‌هایی چون «ابوعماره»، «ابومحمّد» و «ابومسعود» نیز آورده اند؛ به گونه‌ای که اهل فارس او را «ابوعبدالله الزاهد»، اهل خراسان «ابوالمهر»، اهل خوزستان «حلاج الاسرار»، در بغداد «مصطلم»، اهل هند «ابوالمغیث» و اهل چین او را «ابوالمعین» می‌خواندند.







«کشمکش مقابله‌ی دو نبرد یا دو شخصیت است که بنیاد ماجرا را می‌ریزد. این حالت ممکن است از برخورد یا رویارویی شخصیتی با شخصیت‌های دیگر یا اندیشه‌ی دیگر یا جهان بینی و بینشی با جهان بینی و بینش دیگر به وجود آید و موجب هول و ولا یا حالت تعلیق شود، بدون کشمکش، اثرقصه یا لطیفه طرحی بیش نیست.»

(صادقی، ۱۳۷۹: ۲۳۱)

این کشمکش‌ها لزوماً جسمی نیستند بلکه ممکن است ذهنی، عاطفی و یا اخلاقی باشد تمام داستان‌ها برای تحقق به حداقل یکی از این کشمکش‌ها نیاز دارند. این جدال یا کشمکش موجود در داستان انواع گوناگون دارد. کشمکش، رد یا جدال دو انسان با یکدیگر است یا جدال انسان با طبیعت، با خدا با سرنوشت و از این قبیل است یا جدال انسان با خود است.

در این روایت آنچه در مورد شخصیت‌ها اهمیت می‌یابد، کنشی است که براساس حالت، انجام می‌گیرد و داستان را پیش می‌برد، در واقع آن گفت‌وگوهای صوفی منشانه و خارج از نرم و فرم دینی با جنید و ریاضت، و معرفت توحیدی و رنجیدن عمر بن عثمان مکی از حلاج سبب می‌شود با نامه نگاری‌های متعدد، مقدمات کشتن حسین غیرمستقیم فراهم و این امر به سبب علی بن عیسی - وزیر خلیفه - علیه وی صورت می‌پذیرد و حلاج به زندان می‌افتد. این کشمکش ذهنی و جدال درونی و اعتقادی باعث می‌شود که به دستور خلیفه و فتوای جنید به کشتن حسین اقدام گردد.

### گره افکنی، تعلیق، هول و ولا (Suspense)

در این عنصر نویسنده می‌خواهد خواننده را تا پایان داستان علاقه‌مند به خواندن داستان نگه دارد. که حالت انتظار و کنجکاوی خواننده نسبت به ماجرا و خواندن داستان را تعلیق یا هول و ولا می‌گویند که یکی از شیوه‌های جذاب تر کردن داستان است.









- پس دستش جدا کردند خنده‌ای بزد. (عطّار، ۱۳۸۶: ۵۱۷)
- پس گوش و بینی ببریدند و سنگ روانه کردند. (همان: ۵۱۸)
- پس زبان ببریدند و نماز شام بود که سرش ببریدند. (همان)
- پس روز سوم خاکستر حسین را به آب دادند. (همان)

### درون‌مایه، مضمون (Theme):

هر نویسنده برای نوشتن داستان خود معمولاً یک ایده‌ی اصلی دارد که داستان را بر پایه‌ی آن قرار می‌دهد؛ آن فکر و اندیشه، درون‌مایه‌ی داستان را شکل می‌دهد. در اصطلاح ادبیات، درون‌مایه و مضمون عبارت از «فکر اصلی و مسلط در هر اثری است؛ خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد و در واقع درون‌مایه‌ی هر اثری جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد.» (داد، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

برای کشف درون‌مایه‌ی هر اثر نیاز به ایجاد ارتباطی بین آن اثر و دنیای بیرون است و ارتباطات هستند که معنا را می‌سازند. (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۳)

نویسندگان اغلب درون‌مایه‌های داستان خود را به طور غیرمستقیم بیان می‌کنند؛ مثلاً آن را در افکار تخیلات شخصیت‌های داستان می‌گنجانند. هرچه درون‌مایه ظریف تر و غیرصریح تر باشد تأثیر بیشتری بر خواننده می‌گذارد.

نکته‌ی قابل ذکر این که درون‌مایه با موضوع (Subject) اثر تفاوت دارد؛ موضوع اندیشه‌ی کلی و زیربنای داستان یا شعر است در حالی که درون‌مایه از آن به دست می‌آید. برای نمونه موضوع داستان‌های «رقص مرگ» بزرگ علوی، «آیین‌های عشق» صادق هدایت و «هدیه‌ی مغ» او. هنری، هر سه عشق است. و آنچه سه داستان را از هم متمایز می‌کند درون‌مایه است. زیرا درون‌مایه‌ی هریک از این داستان‌ها از جهان

























### کتاب نامه

- ۱- آبرامز، ام، اچ، مروری بر تاریخچه ی زمان، ترجمه ی محسن سلیمانی، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۶۶
- ۲- آرنالدز، روژه، مذهب حلاج، ترجمه ی عبدالحسین میکده، تیرماه ۱۳۴۷
- ۳- الهی، بیژن، اشعار حلاج، انتشارات انجمن فلسفه ی ایران، شهریور ۱۳۵۴
- ۴- انوشه، حسن، دانشنامه ی ادب فارسی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶
- ۵- داد، سیمما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، چاپ چهارم، انتشارات مروارید، ۱۳۸۰
- ۶- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران، فردوس، ۱۳۷۴
- ۷- عبدالصبور، صلاح، سوگنامه ی حلاج، ترجمه ی باقر معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۵۸
- ۸- عطّار، فرید الدین، (۱۳۸۶)، تذکره الاولیاء، به تصحیح دکتر محمد استعلامی، چاپ هفدهم، انتشارات زوّار، تهران
- ۹- فرید غریب، میشل، وضوی خون، ترجمه ی بهمن رازانی، مهر ۱۳۵۹
- ۱۰- فورستر، ادوارد مورگان، جنبه های رمان، ترجمه ی ابراهیم یونسی، تهران، نگاه، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
- ۱۱- قهستانی، حکیم نزاری، تدوین و مقابله و تصحیح و... از دکتر مظاهر مصفا، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۱
- ۱۲- ماسینیون، لوئی، قوس زندگی حلاج، ترجمه ی دکتر عبدالغفور هادی، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸
- ۱۳- ماسینیون، لوئی، مصایب حلاج، ترجمه ی دکتر سیدضیاءالدین دهشیری، ناشر بنیاد علوم اسلامی، چاپ اول، تابستان ۱۳۶۲
- ۱۴- مستور، مصطفی، مبانی داستانی کوتاه، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹
- ۱۵- مشکور، محمدجواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، تهران، انتشارات اشراقی، چاپ پنجم، ۱۳۷۲

